

تاریخچه می کتاب و کتابخانه در ایران

سیر تحول زبان و ادبیات و هنر در ایران باستان

(۳)

رکن‌الدین همایونفرخ

مدیرعامل کتابخانه‌های عمومی شهر تهران

تاراه و چاره‌ای بجویند و فرهنگ و دانش و ادب چند هزار ساله خود را از خطر نابودی و فنا نجاب بخشند. در صفحات آینده از چگونگی این راه و چاره که بانهایت هوشیاری و درایت بکار رفت سخن خواهیم راند و حقیقت آنرا آشکار و بر ملا خواهیم ساخت. لیکن بجاست پیش از بحث در آن زمینه، فرهنگ و ادب ایران را هنگام تسلط عرب بطور اجمال مورد بررسی قرار دهیم تا به اهمیت و ارزش فرهنگ چند هزار ساله ایران و دوران مجد و عظمت آن و اثرات این فرهنگ درخشان در قرنهای بعد واقف و آگاه شویم.

بررسی سه واژه

از آنجاکه تحقیق ما درباره کتاب و کتابخانه‌های ایران از زمان باستان تا با امروز است، بجاست پیش از اینکه درباره چگونگی فرهنگ و ادب ایران در دوران باستان تا هجوم عرب بحث کنیم، بدانیم ایرانیها کتاب و نوشته‌های خود را به چه نامی می‌نامیده‌اند؟

۱- خیدربن کاووس افشین اشروسنه که در تاریخ بنام افشین معروفیت دارد و از ایرانیانی است که به تاریخ و ادب و فرهنگ ایران باستان احترام می‌گذاشته و همین امر سبب گردید که مورد خشم و غضب اعراب قرار گیرد و سرانجام به تهمت خروج از دین اسلام او را محاکمه و به وضع فجیعی کشند. یکی از موارد اتهام او بودن کتابی بخط پهلوی در خانه او بود. افشین میگفت این کتاب تاریخ خاندان اوست اما ابو دؤلف و دیگران مدعی بودند چون بخط پهلوی است کتاب مذهبی و مربوط به دین زرتشتیان است.

هنگامیکه عرب بایران حمله ور شد خط رایج در ایران بزرگ خط پهلوی ساسانی بود. خط دین دبیره نیز رواج داشت. پس از تسلط عرب چون حکومت غالب حکومت مذهبی بود و کتابخانه‌های ایران را بمستور عمر سوزانیده و یاد آراب غرقه ساخته بودند، این عمل برای اعراب و فرماندهان آنان در ایران مجوزی بسود و چنین می‌پنداشتند که آنچه نوشته در ایران موجود است همه مخالف خدا و مذهب بوده کفر و گمراه کننده و ضلالت بار است. عربها نوشته‌های ایرانی را زندیق میخواندند و باید توجه داشت که این کلمه معرب زندیق فارسی است و معنی میدهد مخالف زند. این اصطلاح در دوران ساسانی‌ها در ایران وسیله مؤبدان مصطلح و مستعمل گردید. مؤبدان و گاه وابستگان بدولت از این حربه تهمت و تکفیر علیه مخالفان خود استفاده میکردند و هر کس را میخواستند منکوب و مغلوب سازند و از میان بردارند باو تهمت میزدند که مخالف زند و او ستاست و خارج از مذهب است و همچنین برای آنکه مردم کتابهای دوران اشکانیان را نخوانند و از سرگذشت آن دودمان آگاه نگردند آثار آندوران را هم زندیق می‌نامیدند، عربها در ایران با اطلاع از مفهوم این کلمه چون بایرانیها سروکار داشتند همین کلمه را بصورت معرب زندیق بکار می‌بردند و آنچه نوشته بدست می‌آوردند آنرا زندقه میخواندند و به تهمت زندیقی میسوزانیدند و دارندگان آنرا هم بهمین تهمت و افترا به شکنجه و عذاب می‌کشیدند.

باین ماجرا، فرهنگ و ادب ایران در این دوران سرنوشتی رقت بار یافت و ایرانیان میهن پرست را بر آن داشت

ایرانیها تا آنجا که آثار مخطوط در دست است و نشان میدهد نوشته‌های خود را دی‌پی می‌نامیده‌اند و این واژه که زبان‌شناسان معتقدند در اصل سومری بوده است در زمان هخامنشی‌ها بزبان فارسی قدیم راه یافته و بنظر آنها این واژه در زبان سومری دوب Dub بوده و معنی آن لوح است. و چون نوشته‌های آن دوران بر لوح‌های گلی یا سنگی نقر می‌شده است از این رو واژه دوب را برای نوشته گرفته و بکار می‌برده‌اند. این واژه از زبان سومری بزبان اکدی راه یافته و در این زبان دوپو و سپس توپو شده و در زبان آرامی بصورت دوپ مخفف گردیده است.

واژه مذکور بصورت دی‌پی در سنگ‌نبشته‌های دوران هخامنشی بکار رفته است و واژه‌های دبیرستان - دبیر - دبستان - دیبه - دیباچه - دیوان - دیبا در زبان فارسی همه مشتق از آن است. بدیهی است این واژه اینک با سابقه دوهزار و پانصد ساله واژه‌ای فارسی است.

پس از هجوم اسکندر و آمدن مقدونیان بایران برای کتاب واژه دفتر هم رواج یافت و بکار رفت این واژه یونانی است و اصل آن دی‌فی ترا Diphthera و معنی آن پوست است. و چون یونانیان مانند ایرانیها نوشته‌های خود را بر پوست بز و میش دباغی شده می‌نوشتند مجموعه‌هایی که از این پوست‌های نوشته شده فراهم می‌آمد آنرا دیفی‌تر میخواندند. ایرانیها نیز که آثار مخطوط خود را بر پوست گاو و یا پوست توز مینوشتند بهمان معنی آنها را دفتر خواندند.

باید توجه داشت در ایران کهن آنگاه که برای نخستین بار در دوران هخامنشی‌ها اوستا را گرد آوردند برای هر کتاب آن نام نسک را برگزیدند و نسک در حقیقت بمعنی یک جلد کتاب است.

یادآوری: در تاریخچه کتابخانه‌ها باید سیر تحول و تکامل کتاب را هم مورد مطالعه و بررسی قرار داد زیرا نخست کتاب است و سپس کتابخانه و این دو هم بستگی کامل دارند. داستان کتاب بسیار شیرین و دلنشین است و ما منضم باین تاریخچه فصلی کامل به تحقیق در این باره اختصاص خواهیم داد.

آئین - آداب - ادبیات

چون ناچاریم درباره فرهنگ و ادب ایران پیش از اسلام و تأثیر نفوذ معنوی آن در جهان مختصر بحثی کنیم لازم است

درباره واژه - ادب و ادبیات سختی چند برسبیل اجمال بگوئیم. ادبیات واژه‌ایست مستحدث ولیکن بنظر ما فارسی و ایرانی است نه واژه‌ای عربی. و مفهومی را که ایرانیها و فارسی‌زبانان از آن استنباط می‌کنند بسیار وسیع و فسیح و فصیح است، این واژه را بنابه تحقیقاتی که شده است نخست روزبه فارسی (ابن مقفع) در نقل و ترجمه کتابهای پهلوی بزبان عربی از واژه آذوبین - آدوبین پهلوی که در زبان دری آذین و آئین شده است گرفته و از آن آداب را ساخته است. و عربها با استفاده از خاصیت زبان خود از آن واژه ادب را گرفته‌اند و مشتقاتی اینک از این واژه در زبان عربی دیده میشود. بهرحال این واژه در زبان عرب دخیل است نه اصیل. واژه ادبیات را ایرانیها در قرن نوزدهم که بزبان فرانسه آشنائی پیدا کردند در برابر لغت لیترا تور از آداب ساختند لیکن مفهوم این واژه در زبان فارسی بسیار وسیع تر از آن است. ادبیات در زبان فارسی در حقیقت شامل همه اندیشه‌ها و ساخته‌ها و ابداعات و تحقیقات فکری است که در رشته‌های دانش بشری مانند شعر و نثر و موسیقی و مجسمه‌سازی و فلسفه و حکمت و دین و آئین از آن افاده مرام شده باشد. بنابراین آنچه را که ایرانیها در دوران باستان اندیشیده باشند و زاده و پرداخته اندیشه و تفکر و احساس ایرانیها باشد آنرا بنام ادبیات فارسی و ایرانی میخوانیم و می‌نامیم. و باین مفهوم بهیچوجه متذکر و متعرض آن نمیشویم که این اندیشه‌ها و احساس‌ها و ابداعات ایرانیها به چه لهجه و خطی نوشته شده است زیرا نفوذ معنوی و سیاسی و اقتصادی شاهنشاهی ایران در دنیای کهن در سرزمین‌های وسیعی گسترش یافته بوده است، بدیهی است که ملل و اقوام مختلف که تحت نفوذ سیاسی و معنوی این شاهنشاهی قرار داشته‌اند همه از این اندیشه‌ها و تفکرات و احساس‌ها برخوردار و متأثر بوده‌اند. و از طرفی نظر باینکه در سراسر کشور شاهنشاهی ایران لهجه‌های مختلف وجود داشته است همه این زبانها و لهجه‌ها مانند - سغدی - ایلامی - آرامی - طخاری - ختنی - ارمنی - غزی - جغتائی - تیوری - آذری - کزی - کردی - پشتو آثارشان در حقیقت متأثر از فرهنگ و هنر و اندیشه و تفکر ایرانی است و در ادبیات ایرانی سهم و دخیل میشوند و آنرا شامل می‌کردند.

شاهنشاهان هخامنشی که از هند تا آسیای وسطی و قسمتی از آفریقا و مرزهای اروپا فرمان میرانده‌اند «هم‌چنین در دوران شاهنشاهی اشکانی و ساسانی» بدیهی است که دامنه فرهنگ و هنر خود را در همه این سرزمین‌ها گسترش داده بوده‌اند. و هم امروز با اکتشافاتی که وسیله باستان‌شناسان بعمل می‌آید اثرات قطعی و مسلم این نفوذ معنوی را در سرزمین‌های دوردست ترکستان تا نزدیک سوریه و لبنان و مصر می‌بینیم.

زبان فارسی دری نیز بمرور طی قرن‌ها در سرزمین‌های پهناوری که میتوان مرز تقریبی آنرا از کرانه سند تا سیر دریا و رود کورا و فرات و دریای خوارزم و شمال خزر تا دریای عمان و خلیج فارس مشخص ساخت مستقر شد و ملل و اقوام این قسمت‌ها با اختلاف‌های جزئی در لهجه همه بزبان دری سخن میگفتند و بیان مقصود و اندیشه میکردند.

در دوران فرمانروائی اشکانیان و سپس ساسانیان که مدت هزار سال است، این زبان گذشته از اینکه زبان مشترک همه اقوام و مللی بود که در حدود شاهنشاهی ایران زندگی میکردند، زبان رسمی و اداری شد و قانون‌ها و فرمان‌ها باین زبان نوشته و بیان می‌شد. و آثار علمی و ادبی نیز بدین زبان تحریر می‌یافت.

اگر ما سخن از سیر تحول زبان و ادبیات در دوران باستان بمیان می‌آوریم منظور اینست که بدانیم نفوذ فکری و معنوی ملت ایران چه اثراتی در جهان گذشته و تمدن‌های ملل دیگر داشته است.

مکتب تحقیق و تتبع و تأمل و تفکر و ابداع و اکتشاف برای بشر یکجا و یکباره حاصل نگشته است بلکه تجربیات و اندیشه‌های چندین هزار سال موجد و موجب چنین مکتبی گردیده است.

برای نسل امروز ایران بسیار ارزنده و گرانقدر است که بدانند هنگامیکه ملت‌های دیگر غارنشین بودند و یامانند بهائم تنها اندیشه‌شان تأمین خوراک و پوشاک بود، قوم آریائی ایران زمین به‌ثبت و ضبط آثار ذوقی و هنری و دانش‌های گوناگون می‌پرداختند و کتابخانه‌ها داشته‌اند و نتیجه تجربیات و تفکرات دانشمندان و متفکران خود را مدون می‌ساختند و در دسترس استفاده نسل‌های بعد قرار میدادند و راه تحقیق و تتبع می‌پیموده‌اند.

فلسفه و حکمت در ایران باستان

در ایران باستان فلسفه بمعنی آگاهی به حقایق اشیاء و سرنوشت موجودات و تفکر و اندیشه در مبنای هستی و وجود و آغاز و انجام خلقت با تفکرات مذهبی از قدیم‌ترین زمانها همراه بوده و وجود داشته است.

آئین مهرپرستی دیرینه‌ترین آئین است که در ایران زمین وجود داشته و سپس در آئین زروانیان (زمانیان - دهریان) و مزدیسنی آثاری از آن باقی مانده است. مهرپرستی در اثر جهانگشائی شاهنشاهان ایرانی باقصی نقاط جهان رسوخ یافت و سپس در معتقدات و مکتب‌های مختلف جهان آنروز اثر گذاشت، این اشتباه بزرگی است اگر وجود تشابهی در آئین‌های ستاره‌پرستی بابلی و یا آئین یونانی با عقاید و افکار مهرپرستان می‌بینیم، مهرپرستی را مأخوذ از آنها بدانیم، با اکتشافات باستان‌شناسی در آسیا و آثار و علائم و نشانه‌های معتقدات آئین مهرپرستی در آنها و قدمت این آثار، امروز مسلم است که آئین یونانی و ستاره‌پرستی بابلی از آراء و عقاید مهربان متأثر بوده است و بهترین و ارزنده‌ترین سند که مؤید این نظر است وجود آثار افکار فلسفی ایرانیان در انجمن سری ارفه یونان است که این مکتب خود موجد مکتب تفکری فلسفی و عرفانی فیثاغوریان بوده است.

فارابی نیز معتقد است که فلسفه از ایران به بابل و سپس بیونان رفته است، نظر فیلسوف شهیر ایرانی که خود معلم فلسفه است حائز کمال توجه و اهمیت می‌باشد. شیخ اشراق شیخ شهاب‌الدین بن حبش سهروردی موجد مکتب اشراق نیز معتقد است که فلسفه از یک اصل بدو شعبه تقسیم گردید که یکی در ایران و دیگری در یونان بوده است.

عرفان مانی نیز که منشاء و اساس آن ایرانی است زمانی از اقصی نقاط چین تا فرانسه را زیر سلطه و نفوذ خود قرار داده بود.

افکار و عقاید هندی و دیک نیز با تفکر ایرانی درهم آمیخت و عرفانی عالی و مکتبی نورا پایه گذاشت که بحث در این مکتب از حوصله این مقال بیرون است.

مدرسه گندی شاپور که شاپورا اول آنرا بنیاد نهاد مرکزیت علمی جهانی یافت و اثرات آثار متفکران این دانشگاه در علوم دوران بعد از اسلام بسیار مؤثر بود.

بطوریکه اشاره کردیم مکتب فلسفی و مذهبی زروانی نیز با تألیف کتاب‌های فلسفی مانند دینکرت، دانستان دینیک،

شگندگمانیک و بزار، زاتسپرم، بندهشن، که در شعب گوناگون فلسفه بحث‌های مختلف میکند، نمونه بارزی است از جهان‌شناسی ایرانیان در عهد باستان و توجه آنان بارزش تفکر و استدلال و پی‌جویی برای یافتن حقیقت و پیروزی بر مجهولات بشری.

* * *

شعر

کهن‌ترین سرودهای ایران باستان که مخطوط بدست ما رسیده است، سرودهای اوستاست. کانا یعنی سرود و باید گفت که شعر را بقاری سرود می‌گفته‌اند. و سرود اشعاری بوده است که با آهنگ می‌خوانده‌اند. شعر در زبان فارسی با موسیقی توأم و همراه بوده است.

کاناها در اوستا در نسا هستند و این نسا (دفتر - کتاب) هم‌اکنون سرود است.

چون در تاریخ ظهور زرتشت اختلاف نظر و عقیده‌است لذا نمیتوان بطور قطع و یقین اعلام کرد که اوستا متعلق به چه تاریخ و زمان است. بنابراین تاریخ سرودن شعر در ایران باستان را نمیتوان بطور محقق معین کرد. تاریخی را که برای ظهور زرتشت محققان اعلام کرده‌اند از یازده تا چهل قرن قبل از میلاد مسیح است^۱.

گذشته از سرودهای اوستا در آثار دوره اشکانی بخصوص آثار زروانیان با شعار و قطعات منظوم بر می‌خوریم مانند قطعه یازده از بند هشن و هم‌چنین آثار مانوی و سغدی و ختنی.

گذشته از اینکه اشعار ایرانی در ایران باستان هجائی بوده قافیه نیز داشته است و این هیچ صحیح نیست اگر تصور شود که ایرانیها قافیه را از عرب آموخته‌اند. دوبیتی‌های لهجه‌های میانه (مادی) مانند پهلویات همه دارای قافیه است و بسیاری از بحور و اوزان شعر فارسی در اشعار عرب بی‌سابقه است.

هنر

آثار هنری بسیار گرانبهائی که طی سالهای اخیر در

کاوشهای علمی لرستان - تپه مارلیک - تپه حسنلو - هفت تپه متعلق بدورانهای قبل از هخامنشی بدست آمده و هم‌چنین حجاری‌ها - مجسمه‌ها - ظروف سیمین وزرین - زیورهای ظریف و دل‌انگیز - آثار سفالین و هنر معماری اعجاب‌انگیز هخامنشی همه اینها بهترین نمودار تمدنی پیشرفته و عالی قوم هوشمند ایرانی است.

بحث و گفتگو درباره هنر ایرانیان در عهد باستان را دانشمندان درصدها مجلد کتاب آورده‌اند بدیهی است در این مقال نمیتوان حتی بایجاز هم سخن‌راند. همین‌اندازه باشارتی کفایت مرود تامیزانی از ذوق و اندیشه ایرانی بدست داده باشیم.

موسیقی

سطح پیشرفت و تکامل موسیقی در هر ملتی نشانه بارز و گویا هستند و مستدل براوج فکری و روحی و معنوی آن ملت تواند بود و بهترین معیار و مقیاس از لحاظ ارزیابی قوه ابداع و تفکر و تخیل و آفرینندگی ذوقی آن قوم است.

ملت ایران از قدیمترین ازمینه با موسیقی آشنائی داشته و بسیاری از ادوات و اسبابهای نوازندگی را از مخترعات ایرانیها ثبت کرده‌اند. ایرانیها در ساختن پرده‌ها و قطعات و آهنگ‌های موسیقی یکی از ملل انگشت‌شمارند و توان گفت نخستین ملتی هستند که برای ثبت آهنگها به اختراع خط مخصوص توفیق یافته‌اند. خط ویش دبیره را ایرانیها بهمین منظور اختراع کرده بودند و این خط را تا آن اندازه کامل و جامع خوانده‌اند که میتوانسته‌اند با آن اصوات مختلف را مانند نغمه‌های پرندگان - آهنگ و زش‌نسیم - و صدای امواج دریا و نوای آبشار ثبت و ضبط کنند.

با توجه باینکه ایرانیها نوت برای موسیقی اختراع کرده بوده‌اند مسلم است که در علم موسیقی هم پیشرفت‌های قابل توجهی داشته‌اند.

موسیقی از زمان هخامنشی‌ها در دربار شاهنشاهان ایران مقامی ارجمند داشته است و پادشاهان اشکانی نیز به موسیقی و آهرا - تاآتر - توجه مخصوص مبذول میداشته‌اند. مقام و منزلت موسیقی در دوران ساسانیها داستان شگفت‌انگیزی است که بیان آن در این مختصر ننگجد. همین اندازه بسنده میکند که آنچه از موسیقی ایرانی زمان باستان برای ما بجا مانده بیشتر نام‌هایی است که از دستگاهها و گوشه‌ها و پرده‌ها

۱ - برای آگاهی از قسمت‌های منظوم اوستا و تحقیقات در این باره طالبان به آثار - وسترگارد - هرمان تریل - اوریل مایر - گلندر مراجعه فرمایند.

باقی است و برای نمونه بذکر مختصری از آنها مبادرت میورزد. و همین نام‌ها بهترین گواه بر غنی بودن موسیقی ایرانی و عظمت و عمق آن در دوران باستان است.

زیر افکند - اصفهان - زنگوله - رهاوی - گوشت گردانبه - سلمک - نوروز - شهناز - دوستگانه - خوش سرا - نوبهار - گلستان - بوستان - مهرگان - دلگشا - جانفزا - بزم افروز - زنده‌رود - مزدکانی - نهفت - ماهوری - جامه‌دران - بیدگانی - چوپانی - گلریز - خارا - دستان - بسته نگار - چهار پاره - نشابورک - شکسته - خسروانی - مهربانی - گشایش - خوارزمی - فرود دلکش - داد - خاوران - آشوروند - سروش - راک - پروانه - شهر آشوب - چکاوک - راوندی - موره - نوروز - دلنواز - سوزوگداز - راز و نیاز - مویه - زنگ شتر - تخت تاقدیس - شاه ختائی - مداین - نهاوند - پهلوی - خجسته - بوسلیک - همایون - نوا - پسندیده - دلنشین - سوزناک .

نظر غائی و نهائی ما از بحث درباره سیر تحول ادبیات و فلسفه هنر در ایران باستان استفاده برای اخذ دو نتیجه است که اینک بطرح آن می‌پردازیم .

نتیجه ۱ :

باتحقیقات و اکتشافات نوینی که در علم توارث بعمل آمده است نمیتوان منکر اثرات موروثی گردید . هم‌چنانکه آثار و علائم مشهود وراثت در جوارح و اعضاء و خون آدمی حاکم است در سلولهای مغزی و نحوه تفکر و ذوقیات او نیز دخالت تام دارد . بطور مثال میتوان گفت اگر از میان انسانهای وحشی فردی را برگزینند و با عالی‌ترین روش پرورش او را پیوروند ممکن است با کوششهاییکه مبذول میگردد چنین فردی از راه خواندن و فراگرفتن آنچه را با او می‌آموزند فراگیرد لیکن مغز او نمیتواند از آنچه با او یکباره داده شده است تراوشهای تازه‌ای داشته باشد و بیش از آنچه گرفته است پس دهد . مغز و خرد این چنین افراد درست به‌نوار ضبط صوت می‌ماند که جز آنچه ثبت کرده‌اند دیگر قادر نیستند از خود چیزی بر آن بیفزایند . مغز آدمی نیاز بورزش فکری دارد . و اگر سابقه این ورزش فکری در اثر توارث موجود نباشد قوه ابداع و اختراع آن بسیار ضعیف و ناتوان است . مغز آدمی باید زمینه پرورش و ورزش قبلی داشته باشد تا بتواند افکار تازه و نو ابداع کند و بر آنچه فرا میگیرد خود چیزی بیفزاید

و بیافریند .

برای گروهی این اشتباه دست‌میدهد که : سخن از گذشته راندن و بافتخارات گذشته مباهی و مفتخر بودن چه ثمر دارد ؟ میراث گذشته و از میان رفته چه بهره و سودی برای نسل حاضر و آینده میتواند داشته باشد ؟

کسانیکه اینگونه میاندیشند سخت در اشتباهند ، زیرا : میراث گذشته بسیار گرانبها و ارزنده است . از میراث گذشته نباید به‌ذخایر مادی آن چشم داشت . آنچه ارزش و عظمت دارد ، میراث معنوی است ، میراث معنوی هم تنها وجود آثار و باعلوم مدون و موجود نیست ، بزرگترین میراث ارزنده هر قوم وجود نسل پرورش یافته آنست .

آنگاه که ما بدانیم ملت ایران در طول سه‌هزار و پانصد سال تاریخ تمدن خود پیوسته بدایع و صنایع و هنر و ادب و فکر بجهان عرضه داشته و مغزهای متفکری پرورانده و در دانش و علوم بشری سهمی بزرگ ایفا کرده است و پایه بیشتر علوم و دانشهای امروز بر اساس تجربیات و تفکرات او پایه گرفته و نسل امروز وارث آنچنان تمدن درخشانی است شکی باقی نمی‌ماند که این نسل پرورش یافته با آمادگی قبلی و موروثی سرعت میتواند آنچه را امروز در جهان علم و دانش پدید آمده فراگیرد و خود نیز بر آن سهمی بیفزاید و در ابداعات و اختراعات جهان کنونی شریک و انباز باشد .

آنچه از تحقیق و تتبع درباره قدمت و دیرینگی فرهنگ و هنر در ایران برای ما ارزنده و قابل توجه است ، ایمان و اعتقاد راسخ باینست که بدانیم وارث بزرگترین گنجینه‌های جهان که همان آمادگی فکری و مغزی است هستیم و استعدادهای گرانقدری داریم که آمادگی برای هر گونه تحول و پدید آوردن ابداعات و اکتشافات تازه است .

همان استعداد و آمادگی و همان نبوغ و خمیرمایه‌ای که توانست پس از هجوم اسکندر قد برافرازد و شاهنشاهی اشکانی را بوجود آورد .

همان سرمایه و مایه‌ای که توفیق یافت تمدن اسلامی را پایه و اساس بگذارد .

همان هوش و فطرتی که بر هجوم وحشیانه مغول مهار زد و از بیابان‌گردان تاتار و غولان مغول بی‌بندوبار حامیان و مروجان فرهنگ و هنر پرورش داد .

نتیجه ۲ : بررسی اجمالی پیرامون هنر و ادبیات دوران قبل از اسلام این حقیقت را برای ما روشن می‌سازد که نباید

تصور کرد آثار گویندگان و متفکران بعد از حمله عرب بایران و ظهور کسانی مانند مسعودی مروزی - دقیقی - رودکی - پیروز مشرقی - غضایری رازی - عنصری - فرخی - عسجدی - فردوسی - ناصر خسرو که بآن رفقت و لطافت و انسجام آثاری در زبان دری بوجود آورده اند و یا وجود متفکرانی چون فارابی - بیرونی - ابن سینا - رازی اینها همه متعلق بیک دوران سیصد یا چهارصد ساله است؟ چنین تصویری سخت باطل و اشتباه است زیرا: امکان ندارد یک زبان نوس و یا تمدن سیصد چهارصدساله بتواند و قادر باشد آنچه آن آثار بلند و فصیح و بلیغ و اشارات و کنایات لطیف و عمیق و دل انگیز بوجود آورد.

با آثار و شواهدی که در دست داریم و در صفحات گذشته بدان اشاره کردیم. ایرانیها طی چهار هزار سال تمدن و اندیشه و تفکر و تألیف و تصنیف کتابها و رسالهها توفیق یافته بودند ادبیاتی جهانی در قلمرو فرمانروائی معنوی خود بوجود آوردند و در ارزیابی این آثار همین بس که بگوئیم هجوم اسکندر و حمله عرب هیچیک در برابر قدرت و نیرو و نفوذ این میراث گرانقدر فکری تاب پایداری و مقاومت نیاورد و در اندک زمانی مقهور و منکوب این تمدن درخشان و فرهنگ و هنر تابان شد و بزودی در آن مستهلك گردید تا آنجا که هم امروز تمدن اسلامی رنگ تمدن خالص و کامل ایرانی دارد و حتی هنر و ادبیات ایران توانست از نفوذ سیاسی اسلام استفاده کند و ناقصی نقاط جهان همراه با سپاهیان آن پیش رود و در فتوحات سیاسی اسلامی سهیم و شریک باشد. در قصر الحمرای اندلس و آثار و ابنیه مراکش و تونس و الجزایر و مدرس و دهلی و گجرات تا ساحل عاج و زنگبار و جزایر سوماترا و اندونزی آثار هنر و تمدن ایرانی را میتوان بچشم دید.

خط فارسی؟ - خط عربی؟

چنانکه در صفحات پیش گفته شد، ایرانیها برای نجات فرهنگ و ادب و آثار مدون زبان فارسی از نابودی و فنا راه چاره ای جستند و این راه اختراع و ابداع خط تازه ای بود که با خط کوفی شباهت و نزدیکی داشت. کسانی که خط امروز فارسی را مأخوذ از خط عربی میدانند هیچ مدرک و سندی در دست ندارند و برخلاف آثار و شواهدی در دست است که میرساند واضعین خط امروز فارسی ایرانیها بوده اند و آنرا هم از یک خط دیرین

ایرانی استخراج کرده اند.

اینک برای بحث در این نظریه لازم میدانم قبلاً یادآور شود که ایرانیها بطن قوی خط میخی فارسی را هم خود ساخته بوده اند و با توجه به نبوغی که در ساختن و اختراع هفت گونه خط « که شرح آنها را در شماره های پیش دادیم » از خود نشان داده اند کاملاً منطقی بنظر میآید که خط فارسی کنونی را هم از یک خط ایرانی استخراج کرده باشند.

در فصل بیست و هفتم مینوی خرد و جلد اول شاهنامه فردوسی ضمن داستانهای اساطیری و افسانه ای شاهان ایران آمده است که تهمورث پس از تسلط بر دیوان به دیوبند (اسیر کننده دیو) نام آور شد. دیوانی را که گرفتار کرده بود خواست بکشد. آنها از تهمورث خواستند که جانشان را به بخشد و آنها در برابر باو هنر نویسندگی را بیاموزند. تهمورث آنان را امان داد و ایشان به شاه هفت خط آموختند.

محققان بیگانه نظر داده اند که مقصود از دیوها آرامیها هستند. و میگویند ایرانیها بیگانگان را دیو میخوانده اند. لیکن بانگاتی که یادآور میشود میتوان نظر دیگری را پذیرفت. اینک توجه خوانندگان گرامی را به چند نکته در این باره جلب می کنیم.

۱ - در کتابخانه ای که بنوشته ابن الندیم در ساریه جی یافته شد نوشته ای یافتند که بنیاد کتابخانه را به تهمورث منسوب میداشت.

۲ - میدانیم که بزرگان تیورستان (مازندران) خود را دیو (بزرگ) میخواندند و بگفته فردوسی مازندران جایگاه دیوان و مقر فرمانروائی دیو سپید بوده است.

۳ - نزدیکی واژه دی پی با دیو که بمعنی نوشته در سنگ نبشته های داریوش آمده است.

۴ - نزدیکی واژه دی پی - با تی پورستان.

۵ - کشف مهره های استوانه ای منقوش بخطوط ابتدائی و علائمی میخی در مارلیک (تیورستان).

از مجموع نکاتی که یاد کردیم این ظن بسیار قوت میگیرد که خط میخی ایرانی پیدایشش در مازندران بوده و بمرور راه تکامل پیموده است. بنابراین واضعین آنهم ایرانی و آریائی بوده اند نه آرامی. در استخراج و اختراع خطوط دیگر ایرانی که نام آنها را قبلاً یاد کردیم وسیله خود ایرانیها بحثی در میان نیست. اینک تحقیق ما درباره خط فارسی کنونی.



پښتونستان کالچرل اکیډمی
پښتونستان کالچرل اکیډمی